

## بررسی مقابله‌ای وندواره انگلیسی friendly- و معادل‌های فارسی پیشنهادی برای آن

حسن هاشمی میناباد

وندواره friendly- از جمله عناصر واژه‌ساز جدید زبان انگلیسی است که به تازگی کاربرد فراوان یافته. در بیشتر منابع فارسی معادل‌های سازگار با- و-پسند در برابر آن آمده، اما در بررسی ترکیباتی که با این وندواره ساخته شده در می‌یابیم که این معادل‌ها را در تمام موارد نمی‌توان به کار برد. در این گفتار ابتدا معانی و کاربرد friendly- توضیح داده می‌شود، و سپس وندها و وندواره‌ها و ترکیبات نحوی فارسی دال بر لیاقت و شایستگی که معنی اصلی friendly- هستند معرفی می‌شود. آنگاه معانی دیگر وندواره‌ای آن می‌آید و سپس فهرستی از ترکیبات ساخته‌شده با friendly- و معادل‌های پیشنهادی عرضه می‌شود. از آنجاکه friendly معانی دیگری هم دارد که مترجمان ناشی و تازه‌کار و شتابزده و حتی مترجمان کارآزموده نیز گاهی در برگردان آنها دچار اشکال می‌شوند، به بررسی آنها هم پرداخته‌ام.

فرهنگ نشر نو (۱۳۷۰) بیشترین معادل را برای friendly- داده:

«[در صفت] مناسب...، مطلوب...، راحت برای...، -پسند، -یار، -دوست [مانند کاربرپسند/ کاربر یار] ۲. بی‌ضرر (برای)».

فرهنگ هزاره (۱۳۸۰) در پیوست «پسوندها و عناصر پسوندی» (ص ۲۰۰۵) در برابر friendly - چنین آورده: «عنصر پسوندی سازنده صفت، گاه برابر با -پسند». در فرهنگ پویا (۱۳۸۵: ۳۸۵)، محمدرضا باطنی و دستیاران، چنین آمده «[در ترکیب]- پسند، باب، میل»، و مثال passenger friendly = مسافرپسند را برای آن ذکر کرده و در مدخل - environment friendly علاوه بر «سازگار با محیط زیست» معادل «بی‌ضرر برای محیط زیست» را نیز آورده. فرهاد قلی‌زاده نوری (۱۳۸۱) معادل friendly را در دانش رایانه «دوستانه» آورده که درست نیست. تعریف او از friendly- در این دانش بسیار روشن است

و درست بودن «دوستانه» را منتفی می‌کند:

واژه ای که به ویژگی‌هایی اطلاق می‌شود که در سخت افزار یا نرم افزار گنجانده می‌شود تا فراگیری و استفاده از کامپیوتر یا برنامه کامپیوتری آسان باشد. این ویژگی‌ها توسط بیشتر تولیدکنندگان مورد تأیید قرار می‌گیرد و بیشتر کاربران به دنبال آن هستند.

### توصیف وندواره friendly-

friendly- وندواره یا شبه‌وند است، یعنی واژه‌ای عادی است که علاوه بر معنی اصلی خود، در معنای دیگری برای ساختن واژه‌های جدید به کار می‌رود. این وندواره که به اسم اضافه می‌شود و از آن صفت می‌سازد در معانی زیر به کار می‌رود: صفت چیزی که با واژه‌ای که در پایه آمده (یعنی اسم) سازگار است، با آن تناسب دارد، مددکار آن است، کاربردش با آن آسان است، مناسب با آن است، مفید حال آن است، برای آن بی ضرر است، مشکلی برای آن ایجاد نمی‌کند، و برای آن خطرناک و مضر نیست. از سوی دیگر، اسمی که friendly به آن اضافه می‌شود ممکن است نیازمند به چیزی باشد و آن چیزی را بطلبد که با friendly- ترکیب می‌شود. شایان ذکر است که برخی انگلیسی زبانان دارای گرایش تجویزی و ادبی با صفت‌سازی با friendly- مخالفند.

این واژه را می‌توان منفی کرد و از آن unfriendly- ساخت. برای شکل منفی این وندواره معادلی در فارسی ساخته نشده. hostile- نیز برای منفی کردن friendly- به کار می‌رود مانند ozone-hostile (ناسازگار با/ مضر برای لایه اوزون)، اما بیشتر از unfriendly- برای منفی کردن استفاده می‌شود. از سوی دیگر، به علت کاربرد زیاد کلمه user-friendly (کاربرپسند؛ خوش‌دست، بیشتر در مورد ابزار) و friendly environment (مفید و بی‌زیان برای محیط زیست) از آنها اسم user-friendliness و environment-friendliness ساخته شده، ولی در موارد دیگر ظاهراً صفت به اسم تبدیل نشده یا اسم آن کم‌بسامد است.

اشاره شد که friendly- به اسم اضافه می‌شود و صفت جدیدی می‌سازد، اما در یک مورد خاص (environmentally-friendly) به قید افزوده شده است.

خط تیره کوتاه یا hyphen بین friendly و کلمه قبلی‌اش قرار می‌گیرد تا استقلال دستوری این ترکیب در مقام توصیفگر اسم را مشخص سازد.

ظاهراً ترکیبات دارای friendly- در آغاز با اصطلاحات مربوط به محیط زیست و کامپیوتر شروع شدند و سپس به واژه‌های مربوط به انسان و مشاغل رسیدند. از آنجاکه حیوانات خانگی‌ای مانند سگ و گربه در زندگی‌ها نقش مهمی دارند ترکیبات زیادی با friendly- ساخته شده. زندگی حشرات گرده‌افشان به علت برخی از فرایندهای

کشاورزی مانند سمپاشی به خطر می‌افتد و بنابراین pollinator-friendly ساخته شده است. حفظ بافت سنتی شهرها امروز اهمیتی بیش از پیش یافته. بنابراین friendly- با نام شهرها به کار رفته تا فرایندی را نشان دهد که با بافت سنتی آن شهرها تناسب دارد و با محیط طبیعی آن سازگار است. اصطلاحات پزشکی متعددی نیز با این ترکیب به کار می‌روند.

اصطلاحات مربوط به محیط زیست و جغرافیا:

environment(ally)-friendly, eco-friendly, (healthy)earth-friendly, nature-friendly, forest-friendly, climate-friendly

اصطلاحات برنامه‌ها و نرم‌افزارهای رایانه‌ای:

(search)engine-friendly, gaming-friendly Linux-friendly, ethernet-friendly, cache-friendly, MP3-friendly

اصطلاحات مربوط به انسان و مشاغل

kid-friendly, user-friendly, fan-friendly, consumer-friendly, mother-friendly, buyer-friendly, nurse-friendly, hiker-friendly

اصطلاحات پزشکی

polyamory-friendly, asthma-friendly, obsess-friendly

friendly- با اسم خاص نیز می‌آید و بر چیزی که مناسب و درخور آن اسم است دلالت می‌کند. *Fido* مجله‌ای است درباره سفر و زندگی مجلل که برای برخی اروپاییان الگوی تزئین خانه به شمار می‌رود. بنابراین، ترکیب *Fido-friendly apartment* پدید آمده.

به منظور سرعت دادن به انتقال پیام و راحتی واژه‌سازی و ایجاز کلامی، برخی از واژه‌ها به صورت مختصر در می‌آیند و نام نشانه اختصاری می‌گیرند؛ و برخی دیگر کوتاه می‌شوند و تنها جزو اول و گاهی اول و دوم که معنای آنها را برساند باقی می‌ماند که به آن واژه‌بری یا ترخیم می‌گویند:

FDP-friendly, RDP-friendly, SEO-friendly

eco-friendly: economic-friendly

enviro-friendly: environment-friendly

vegan-friendly, veggie-friendly: vegetarian-friendly

### معادل‌های friendly-

با بررسی و تعمق در کاربردهای friendly- و ترکیب‌هایی که با آن ساخته شده می‌توان دریافت که در درجه اول پسوندهای لیاقت و شایستگی فارسی و نیز گروه‌های نحوی‌ای که رساننده این مفهوم‌اند مانند «شایسته \_» و «در خور\_» معادل‌های friendly- هستند. پسوندهای شایستگی فارسی عبارت‌اند از:

۱. - ی : که به مصدر افزوده می شود: خوردنی، باورنکردنی، پوشیدنی
۲. - ا : که به بن مضارع اضافه می شود: رسا، خوانا، پایا، توانا، نامیرا، ناخوانا
۳. - از : ماندگار (= ماندنی)، رفتگار (= رفتنی)
۴. - وار : شاهوار، سزاوار، راهوار
۵. - ی (که به اسم اضافه می شود): عملی، زراعی، مزروعی

ساختار فعل امر به اضافه صفت یا اسم یا گروه حرف اضافه در آغاز آن نیز در مواردی شایستگی و لیاقت را می رساند: خوب بشو، به درد بخور، تودل برو، آدم بشو، بند بشو (= ماندنی، پایدار).

اسمی که مبنا و پایه واژه سازی با friendly - است معمولاً اسم ذات و اسم خاص است نه اسم معنی. در نتیجه آن دسته از وندها و وندواره های فارسی را که به اسم معنی افزوده می شود نمی توان در معادل سازی فارسی به کار برد. وندواره های فارسی که مفهوم شایستگی را می رسانند عبارت اند از:

۱. قابل - : قابل تحسین، قابل ارزیابی، غیر قابل تعلیم
۲. - پذیر: جدایی پذیر، فناپذیر، احتراق ناپذیر

عناصر زیر که در ساختن واژه های مرکب فارسی به کار می روند بر مفهوم درخور بودن و سازگار بودن دلالت می کنند. البته اینها معانی و کاربردهای دیگری هم دارند که در اینجا مد نظر نیست. این عناصر در فارسی هنوز به جایگاه وندواره ارتقا نیافته اند.

۱. - پسند: بازارپسند، خردپسند، محکمه پسند، دل پسند
۲. - طلب: آرامش طلب، صلح طلب
۳. - باب: نوکریاب
۴. - خورند

ترکیبات نحوی زیر در فارسی برای بیان شایستگی و سازگاری به کار می روند:

۱. درخور - : درخور احترام، درخور توجه، درخور ستایش
۲. شایان - : شایان ستایش، شایان ذکر، شایان تقدیر
۳. مناسب - : مناسب زندگی، مناسب تدریس
۴. شایسته - : شایسته رفاقت، شایسته تحسین
۵. بایسته - : بایسته کار
۶. باب - : باب بازار، (فرش) باب اروپا، باب دندان، باب طبع، باب روز
۷. مقرون به - : مقرون به صلاح، مقرون به صواب، مقرون به صرفه

۸. مستعدّ - : مستعدّ کشت، مستعدّ اصلاح

۹. فراخور - : فراخور زندگی، فراخور حال

۱۰. در زبان گفتار ترکیب نحوی «راست کار» و «راسته کار» را هم می‌توان ذکر کرد. (اما چون ترکیب‌های ساخته‌شده با friendly- بیشتر رسمی اند نمی‌توان به راحتی از آنها استفاده کرد).

۱۱. خورند یعنی متناسب یا سازگار با چیزی یا کسی و درخور آن؛ ضرب‌المثلی داریم که می‌گوید: «گرز باید به خورند پهلوان باشد». این واژه را می‌توان هم در ترکیب به صورت «-خورند» استفاده کرد و هم در ساخت نحوی به شکل «خورند-».

۱۲. مطلوب - : مطلوب سیگاری‌ها

برای منفی کردن ساخت‌هایی مانند مناسب، فراخور، شایسته، مستعدّ معمولاً باید ساختار دستوری را عوض کرد و مثلاً حرف اضافه «برای» را افزود: نامناسب برای تدریس. ظاهراً شکل منفی ترکیبات دارای -باب، به صورت - نآباب در فارسی به کار نرفته و شاید اصولاً با توجه به بار معنایی آن نتوان از این عنصر استفاده کرد. ساختار فعل امر با «-ن» منفی می‌شود مانند «به‌دردنخور». اما مفهوم منفی این ساختار در فارسی پربسامد است. شکل منفی «خورند» در فارسی ظاهراً به کار نرفته، ولی این امر بدین معنی نیست که امروزه ما نیز نتوانیم از «ناخورند» استفاده کنیم.

در ترکیباتی مانند reader-friendly novel و consumer-friendly policy به نظر می‌رسد friendly - با -بنیاد، -محور، -مدار، -گرا، -مرکز و -نگر معادل باشد: رمان خواننده‌بنیاد، سیاست‌های مصرف‌کننده‌مدار.

بایا یعنی بایسته و ضروری و در خور نیاز؛ شایا نیز چنین معنایی دارد. این کلمات گرچه صفت‌اند در مقام اسم نیز به کار می‌روند و می‌توان از آنها در ترکیب اضافی سود برد، مانند بایای اقلیم و شایای پرهیز. از سوی دیگر، فرایندی در زبان فارسی هست به نام اضافه مقلوب که در آن جای هسته و وابسته گروه اسمی عوض و کسره اضافه حذف می‌شود، مانند خدای ناو: ناو خدا، ناخدا؛ سرای مهمان: مهمان‌سرا؛ پزشکِ روان: روان‌پزشک؛ سالار سپاه: سپاه‌سالار، سپهسالار. این فرایند در واژه‌سازی فعال است و زایا. در واژه‌های مصوب فرهنگستان نیز مواردی اضافه مقلوب دیده می‌شود: گرماباد / thermal wind کج‌ناوه / tilted trough؛ قیرپوشه / seal coat؛ ژرف‌ناوه / trench. بنابراین از ترکیب‌هایی مانند بایای اقلیم و بایای پرهیز می‌توان اضافه مقلوب ساخت و به «اقلیم‌بایا» و «پرهیزبایا» رسید (گرچه ترکیبات روانی نیستند). قیاس و تعمیم نیز در واژه‌سازی نقش به‌سزایی دارند. به قیاس با «بایا» می‌توان «شایا» ساخت و به زمین‌شایا، اوزون‌شایا و ماهواره‌شایا رسید.

ترکیب با شایان را به گونه‌ای دیگر نیز می‌توان بررسی کرد: برای سهولت کار و آسانی تلفظ و راحتی واژه‌سازی، صامت پایانی شایان را حذف می‌کنیم و به شایا می‌رسیم. برای منفی کردنشان نیز می‌توان «نا-» را به آنها افزود: نابایا، ناشایا. اضافه مقلوب با شایا و بایا ظاهراً در فارسی سابقه‌ای ندارد و این پیشنهاد نگارنده است. در نتیجه، در این گفتار در معادل‌های پیشنهادی در نمونه‌ای از این‌گونه معادل‌ها داده نشده است. داوری درباره این موضوع را به اهل زبان و زبان‌شناسان و ادیبان و واژه‌گزینان می‌سپارم.

جدول پسوندها، وندواره‌ها و گروه‌های نحوی معادل -friendly و -unfriendly

منفی	مثبت	ردیف
—	باب	۱
—	باب	۲
مضر برای	بی‌ضرر (برای)	۳
ناپذیر	پذیر	۴
ناپسند	پسند	۵
ناخورند	خورند	۶
ناخورند	خورند	۷
—	دوست	۸
—	راحت برای	۹
—	راست کار، راسته کار	۱۰
ناسازگار با	سازگار با	۱۱
—	شایان	۱۲
—	بایسته	۱۳
—	شایسته	۱۴
ناطلب، نطلب	طلب	۱۵
—	فراخور	۱۶
غیر قابل	قابل	۱۷
نامستعد برای	مستعد	۱۸
نامطلوب برای	مطلوب	۱۹
نامناسب	مناسب	۲۰
نا... وار	وار	۲۱
غیر... ی	ی	۲۲
صفت/اسم/گروه حرف اضافه + فعل نهی	صفت/اسم/گروه حرف اضافه + فعل امر	۲۳
نابایا	بایا	۲۴
ناشایا	شایا	۲۵

فهرستی از ترکیبات دارای friendly- که در پی می‌آید از منابع انگلیسی مکتوب و اینترنتی گرد آوری شده است. شمار ترکیباتی که در هر یک از فرهنگ‌های دوزبانۀ انگلیسی-فارسی آمده بسیار اندک است. بنابراین، نگارنده در معادل‌سازی برای آنها ناچار تقریباً به‌تنهایی و با پشتوانۀ اندک شروع به کار کرد. در هنگام تهیه فهرست حاضر، جدولی از وندها و وندواره‌ها و ترکیبات نحوی دال بر شایستگی و تناسب نیز فراهم آمد. ترکیبات دارای friendly- و مثال‌هایی از کاربرد آنها با این جدول مقایسه شد. در حین کار نیز مواردی پیش می‌آمد که در جدول اولیه پیش بینی نشده بود و در نتیجه، معادل‌های جدیدی پیش می‌آمد. هنگام معادل‌سازی و واژه‌گزینی برای ترکیبات دارای friendly- به نتایجی چند رسیدم که در این بخش مطرح می‌شود.

در مواردی برخی تغییرات را باید در اسم پایه‌ای که friendly- به آن افزوده می‌شود انجام داد تا بتوان به معادل فارسی رسید. در polyamory-friendly، autism-friendly و diet-friendly ابتدا کسی که عملی و کاری را انجام می‌دهد یا مبتلا به چیزی است شناسایی می‌کنیم و سپس معادل‌سازی می‌کنیم. به عبارت دیگر، اسم معنی را به اسم ذات تبدیل می‌کنیم تا کار معادل‌سازی آسان شود.

برخی از کاربردهای friendly- را نمی‌توان با الگوهایی که برشمردیم معادل‌سازی کرد. این معادل‌ها منفردند، مانند fuel-friendly (= کم مصرف)، privacy-friendly (= حافظ اسرار شخصی)، scholarship-friendly journal (= مجله علمی تخصصی)

ممکن است اسمی که با friendly- می‌آید چند معنای متفاوت داشته باشد. در این موارد با اطلاعاتی که متن به دست می‌دهد تفکیک معنایی را انجام می‌دهیم و به معنای مورد نظر می‌رسیم. آن‌گاه زمان معادل‌سازی و واژه‌گزینی فرا می‌رسد. برخی از این ترکیبات عبارتند از: rider-friendly، media-friendly

در مورد نشانه‌های اختصاری ابتدا باید متناسب با موضوع و متن، شکل کامل آنها را پیدا کرد و سپس معادل مناسبی برایشان ساخت.

اسم پایه‌ای که friendly- با آن می‌آید، وقتی معادل فارسی -طلب را می‌گیرد، گاهی نقش فاعلی دارد و گاهی نقش مفعولی.

### گزیده‌ای از ترکیب‌های دارای friendly-

air-friendly	در خور سفر هوایی، باب مسافران هوایی
animal-friendly	خورند حیوانات، بایستۀ حیوانات، درخور حیوانات
army-friendly	باب ارتش، خورند ارتش، راست کار ارتش
autism-friendly	باب اوتیست‌ها، خورند اوتیست‌ها، اوتیست‌یار

baby-friendly	کودک پسند، باب کودک، کودک خورند
bicycle-friendly	باب دوچرخه سواران، دو چرخه سوار پسند
blind-friendly	نابینایار، باب نابینایان، درخور نابینایان
business-friendly	باب تجارت، باب کسب، باب دادوستد، تجارت یار
buyer-friendly	باب خریدار، خریدار پسند، خورند خریدار، درخور خریدار
cache-friendly	خورند حافظه پنهان، سازگار با حافظه پنهانی
California-friendly	باب کالیفرنیا، خورند کالیفرنیا، بایسته کالیفرنیا
cigar-friendly	باب سیگاری‌ها، سیگاری پسند، خورند سیگاری‌ها
climate-friendly	خورند اقلیم، سازگار با اقلیم، اقلیم دوست، بی ضرر برای اقلیم
community-friendly community	خورند/درخور منطقه/ محله، فراخور اهالی محل، بایسته منطقه، سازگار با منطقه
consumer-friendly	باب/خورند مصرف کننده، مصرف کننده پسند، راست کار/ فراخور مصرف کننده،
dark sky-friendly	خورند فضای تاریک (مانند لامپ‌های مطلوب برای شب‌های تاریک)
debug-friendly	سازگار با اشکال زدایی، خورند عیب یابی
diet-friendly	باب پرهیزور، خورند پرهیزور، پرهیز طلب، پرهیز یار
disability-friendly	باب معلولان، خورند معلولان، معلول طلب، فراخور معلولان، درخور معلولان
dog-friendly hotel	هتل‌های سگ پذیر
earth-friendly	سازگار با زمین، خورند زمین
eco-friendly	سازگار با محیط زیست، خورند محیط زیست، بایسته محیط زیست
entrepreneur-friendly	باب کارآفرینان، کارآفرین پسند، خورند سرمایه گذاری
enviro-friendly, environment-friendly و environmentally-friendly	سازگار با محیط زیست، خورند محیط زیست، بایسته محیط زیست، درخور محیط زیست
fuel-friendly	کم مصرف
hippie-friendly	باب هیپی‌ها، هیپی پسند، هیپی طلب، راست کار هیپی‌ها، هیپی یار
kid-friendly	(۱) باب خردسالان، خردسال پسند، خردسال طلب (۲) کودک پسند، خورند کودک، کودک طلب، کودک خورند، مطلوب کودکان
machine-friendly	رایانه پذیر، سازگار با رایانه، خورند رایانه
machine-friendly texts	متن‌های رایانه پذیر

male-friendly	باب/ خورند مردان، مرد پسند، مطلوب مردان، راست کار مردان
market-friendly	اقتصاد آزادپسند، اقتصاد آزادطلب، شایان اقتصاد آزاد، بایسته اقتصاد آزاد
media-friendly	(۱) باب / خورند رسانه‌های همگانی، شایسته رسانه‌های گروهی، (۲) باب خبرنگاران رسانه، خورند خبرنگار رسانه، فراخور خبرنگاران رسانه، خبرنگارطلب
modem-friendly	مودم پذیر، خورند مودم، مودم خورند، مودم‌یار
mother-friendly	باب مادران، مادرپسند، درخور مادران، فراخور مادران، راست کار مادران
mother-friendly childbirth	زایمان مادرپسند
Muslim-friendly	درخور مسلمانان
ocean-friendly	سازگار با اقیانوس
ocean-friendly foods	غذاهای اقیانوسی
pedestrian-friendly corridor	راهروی (وسیع) عابر پسند
pet-friendly	خورند حیوان دست‌آموز
scholarship-friendly	

۱. باب /فراخور دانشوران، دانشور/فرهیخته پسند، خورند فرهیختگان، ۲. علمی-پژوهشی

scholarship-friendly journal	مجله علمی - پژوهشی
stomach-friendly	خورند معده، بی ضرر برای معده
stomach-friendly garlic	سیر خورند معده
tax-friendly	کم مالیات
tax-friendly places	مکانهای خرید کم مالیات
text-friendly	متن پذیر، متن خورند، خورند متن، متن طلب
translation-friendly	خورند ترجمه، ترجمه خورند، درخور ترجمه
trade-friendly	باب تجارت، تاجر پسند، تاجرطلب، باب بازار، راست کار تجارت
trade-friendly bands	گروه‌های موسیقی باب بازار

معادل‌هایی که در این‌جا برای فهرستی از ترکیبات دارای friendly- عرضه شد تنها پیشنهادهای نگارنده است که قلم انداز کرده. پرواضح است که کارشناسان و ارباب فن و دست‌اندرکاران حوزه‌های تخصصی و فنی با اشرافی که به موضوع کارشان دارند، با توجه به مطالبی که در این گفتار آمده می‌توانند معادل‌های بهتر و کارسازتری بسازند. جمودی که بر معادل‌گزینی و واژه‌سازی برای کلمات بیگانه حاکم است و مشکلی که از این رهگذر برای زبان فارسی و مترجمان و اهل دانش پیش می‌آید عمدتاً نتیجه ژرف‌اندیشی نکردن و نکاویدن امکانات و ظرفیت‌ها و توانایی‌های زبان فارسی است. اگر فارسی پژوهان به سراغ گنجینه‌های زبان فارسی بروند، آنها را شناسایی و استخراج کنند، پرده از رازهای ناگشوده

این زبان بردارند، دُرهای دَری را از ژرفای اقیانوس فارسی برکشند، ... کمتر واژه بیگانه‌ای است که نتوان برای آن معادلی در زبان ما ساخت.

### معانی دیگر friendly

معادل‌گزینی و واژه‌سازی خود نوعی ترجمه است. تنها تفاوت آن با ترجمه در مفهوم رایج آن، این است که واحد کار در معادل‌گزینی به واژه و ترکیب محدود می‌شود و پژوهشگر در این جا معمولاً به واحدهای بزرگ‌تر از آنها یعنی جمله‌واره و جمله نمی‌پردازد، گرچه بدون متن و بافت نمی‌توان به راحتی برای اصطلاحات تخصصی معادل یافت و ساخت. واحد کار در ترجمه به معنای مطلق آن، جمله و متن است که مترجم در هنگام ترجمه طبعاً با برگردان مفردات و ترکیبات نیز سر و کار پیدا می‌کند. در این بخش برای تکمیل کارمان به بررسی معانی دیگر friendly که برای مترجمان مشکل ساز می‌شود می‌پردازم.

friendly تنها در همین نقش نیست که برای ما اشکال ایجاد می‌کند. برخی از مفاهیم دیگر این واژه آن قدر از مفهوم پایه‌ای آن فاصله گرفته‌اند که درک و ترجمه آن در نگاه اول سخت است و باید با جستجوی فراوان به مفاهیم جنبی آن دست یافت. واژه‌های زیر (به نقل از کاظم فرهادی ۱۳۷۱) معادل‌های دقیق friendly society نیستند و نمی‌توانند معنای اصطلاحی آن را که در پایین آورده‌ام منتقل کنند: جامعه دوستانه، انجمن دوستانه، انجمن رفیقانه، انجمن رفقا، و انجمن دوستان. بنابراین، در این بخش به معادل‌یابی برخی از مفاهیم نه چندان آشنای friendly پرداخته‌ام:

#### ■ خودی.

friendly forces

نیروهای خودی

friendly fire

آتش خودی (= حمله اشتباهی به نیروهای خودی در جنگ)

#### ■ با صفا، مصفاً، فرحبخش، دلپذیر، روح پرور

It's a very friendly city.

شهر خیلی باصفایی است.

the friendly glow of fire

درخشش فرحبخش آتش

the friendly breeze

نسیم روح پرور

#### ■ همیاری، تعاون، تعاونی، کمک‌های تعاونی

friendly society عبارت است از انجمن تعاون و کمک‌های متقابل که اعضای آن در مواقع بیماری و پیری و بیکاری و تنگدستی به یاری همدیگر می‌شتابند. معادل‌های دیگر آن provident society و benefit society است که در فارسی به کانون همیاری، انجمن تعاون، جامعه تعاونی، و انجمن کمک‌های تعاونی ترجمه شده.

### ■ بیگانه دوست

friendly در حالت اسمی مردم بومی جایی است که دوست‌دار مهاجران یا اشغالگران‌اند. این مفهوم را نباید با collaborator (= هم‌دست نیروهای اشغالگر) اشتباه گرفت. شاید بتوان به آن بیگانه دوست گفت.

### ■ طرف، یار

در زبان غیر رسمی friendly به معنی پشتیبان است و معادل دقیق آن طرف است مثلاً در جمله «طرف منی یا طرف رقیبم؟»

### ■ نظر مساعد

وقتی friendly با حرف اضافه to بیاید (و معمولاً با فعل to be) به معنی نظر مساعد داشتن، مایل و مشتاق و راغب بودن به کسی یا چیزی، یا آمادگی چیزی را داشتن است.

The company has never been friendly to accept new ideas.

شرکت ما به اندیشه‌های جدید هرگز نظر مساعد نداشته / شرکت ما هرگز آمادگی پذیرش افکار جدید را نداشته.

official attitudes that are friendly to private investing

نگرش‌های رسمی مشتاق به سرمایه‌گذاری خصوصی

a government friendly to our interests دولتی راغب به حفظ منافع ما

### ■ گرمسیری

Friendly bird مرغ خوش اخلاق یا خوش الحان نیست، بلکه مرغ گرمسیری است.

### ■ نیم‌بسته

friendly ice یعنی یخ نیم‌بسته.

### ■ اسم خاص، علم

Friendly اسم خاصّ شخص و مکان نیز هست. دو مکان به این نام در وست‌ویرجینیا و مریلند امریکا هست و Friendly Islands همان کشور تونگا، در جنوب غربی اقیانوس اطلس در شرق فیجی است. همچنین Friendly نام گروهی از رستورانهای زنجیره‌ای است در امریکا، که اگر بخواهیم آن را به فارسی برگردانیم (که ترجمه اسم خاص در غالب موارد درست نیست) می‌توانیم معادل «دوستوران» را برای آن بسازیم.

### فرجام سخن

زبان فارسی، مانند هر زبان دیگری، آن قدر غنی و توانا و بارور و تناور است که می‌تواند پاسخگوی نیازهای زبانی ما برای بیان و انتقال مفاهیم سخت و پیچیده و بدیع باشد و از وظیفه اصلی خود که ایجاد ارتباط است در نماند. نکته ظریف این‌جاست که برخی تنبلی و

کم‌کوشی فارسی زبانان را به حساب فقر زبان فارسی می‌گذارند. زبان فارسی کان قند و شکر است. باید غبارها را از روی این گنجینه، با تلاش و کوشش و پژوهش‌های علمی سامان‌مند، زدود.

### منابع

- باطنی، محمدرضا و دستیاران (۱۳۸۵) فرهنگ معاصر پویا، انگلیسی-فارسی، تهران: فرهنگ معاصر.
- جعفری، محمدرضا (۱۳۷۰) فرهنگ نشر نو، تهران: نشر نو.
- حق شناس، علی محمد، حسین سامعی و نرگس انتخابی (۱۳۸۰) فرهنگ معاصر هزاره، انگلیسی-فارسی، تهران: فرهنگ معاصر.
- ریاحی، بزرگمهر (۱۳۹۴) فرهنگ بزرگ انگلیسی-فارسی، تهران: سخن.
- صدری افشار، غلامحسین، نسری حکمی و نسترن حکمی (۱۳۷۳) فرهنگ فارسی امروز. تهران: انتشارات کلمه.
- طباطبایی، علاءالدین (۱۳۹۵) ترکیب در زبان فارسی، تهران: کتاب بهار.
- فرزان پی، رضا، با همیاری مهر آذر فارسی (۱۳۷۷) واژگان زیست شناسی، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- فهادی، کاظم (۱۳۷۱) واژگان اقتصاد و زمینه‌های وابسته، تهران: کتاب پیشرو.
- کشانی، خسرو (۱۳۷۱) اشتقاق پسوندی در زبان فارسی امروز، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- کلباسی، ایران (۱۳۷۱) ساخت اشتقاقی واژه در فارسی امروز. تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- گروه واژه‌گزینی فرهنگستان زبان و ادب فارسی (الف) (۱۳۸۴) فرهنگ واژه‌های مصوب فرهنگستان، دفتر اول، تهران: گروه نشر آثار فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
- گروه واژه‌گزینی فرهنگستان زبان و ادب فارسی (ب) (۱۳۸۴). فرهنگ واژه‌های مصوب فرهنگستان، دفتر دوم، تهران: گروه نشر آثار فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
- مقربى، مصطفی (۱۳۷۲) ترکیب در زبان فارسی. تهران: انتشارات توس.
- \_\_\_\_\_، به کوشش جمیله حسن زاده (۱۳۷۷) وندهای زبان فارسی، تهران: گروه واژه‌گزینی فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
- هاجرى، ضیاءالدین (۱۳۷۷) فرهنگ وندهای زبان فارسی. تهران: مؤسسه انتشارات آوای نور.
- The American Heritage Dictionary of the English Language* (2000) Boston: Houghton Mifflin Company.
- Collins Cobuild English Language Dictionary* (2001) London: Harper Collins Publishers .
- The Concise Oxford Dictionary* (2003) Oxford: Oxford University Press.
- Longman Dictionary of Contemporary English* (2004) London: Longman
- Oxford Advanced Learner's Dictionary of Current English, Encyclopedic Edition* (2000) Oxford: Oxford University Press.
- Webster's Third New International Dictionary of the English Language, Unabridged* (1986) Springfield: Merriam-Webster Inc Publishers.